

فصلنامه علمی رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625 Article Cod: Y3N8A6322351 ISSN-P: 2676-6442

رابطه متقابل دین و اقتصاد از دیدگاه فقهی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۹/۱۸)

شهین امرایی

چکیده

امروزه رابطه بین دین و اقتصاد و این که دین چه تأثیری می‌تواند در اقتصاد داشته باشد، موضوع تحقیق تعدادی از صاحب‌نظران در این ارتباط است. برای مطالعه این سؤال ابتدا اقتصاد و معیارهای شناخت آن بر اساس دیدگاه قرآن و اهل‌بیت و اندیشمندان بزرگ جهان بررسی شده است، با توجه به اینکه در اسلام بر شش اصل ضروری توسعه تأکید شده و بر اساس همین اصول از اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی متمایز می‌گردد و در نهایت درزمی نه توسعه اقتصادی از منظر اسلام بحث شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: اقتصاد، اقتصاد اسلامی، دین و اقتصاد، فقه، اسلام

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل حوزه‌ی دین‌شناسی عبارت است از نسبت بین دین و علوم بشری. این موضوع از دو منظر قابل طرح است:

از منظر انتظار بشر از دین: در این حیطة بررسی می‌کنیم که پاسخ چه پرسش‌هایی را باید از دین توقع داشته باشیم؟ قلمرو دین تا کجاست؟ آیا می‌توان پاسخ هر سؤال را از دین گرفت و یا دین برای پاسخ به هر سؤال آمده است؟

رویکردها در مشخص کردن انتظار بشر از دین متفاوت است؛ برخی رویکرد درون‌دینی دارند و می‌گویند با مراجعه به متن دین می‌توانیم انتظارات و نیازهای بشری را استخراج کنیم. ولی برخی دیگر رویکرد برون‌دینی دارند و می‌گویند انسان‌شناسی مقدم بر دین‌شناسی است لذا ابتدا با توجه به شناخت انسان، نیازها و انتظارات مشخص و سپس برای پاسخگویی به سراغ دین می‌رویم اما اینکه اساساً آیا دین برای دنیا آمده تا اجتماع را سروسامان بدهد یا نه ناظر بر آخرت است و آمده که ما را برای آخرت آماده کند؟ یا اینکه نه، دین هم ناظر بر دنیا است و هم ناظر بر آخرت؟ مسائلی است که با توجه به انتظارات متفاوت از دین، انتظار حداقلی یا حداکثری از دین پاسخ‌های متفاوتی به آنها داده می‌شود (عباسی، ۱۳۸۱: ۴۹). برخی انتظار بشر از دین را حداقلی می‌دانند یعنی دین صرفاً سعادت اخروی را تأمین می‌کند و یا به عبارت دیگر، همه‌ی دستورات دین اولاً و با لذات برای سعادت اخروی است و بالعرض و فی‌الجمله در عرصه‌های گوناگون دنیایی و آخرتی (علمی، نظری، عملی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مقابل، برخی انتظار بشر از دین را حداکثری می‌دانند یعنی دین، پاسخگوی تمام نیازهای آخرتی و دنیایی از طریق کلیات و بیان برخی جزئیات است.

از منظر رابطه‌ی علم و دین: رابطه‌ی علم و دین را می‌توان بر اساس سه رویکرد مطرح نمود.

۱) تعارض: باور به اینکه از حیث موضوع، روش و غایت در مخالفت و تضاد با یکدیگر قرار داشته و آشتی ناپذیرند.

۲) تمایز: قول به اینکه علم و دین به قلمروهای جداگانه‌ای تعلق داشته و از این رو دارای مدعیاتی با شیوه‌هایی کاملاً متفاوت از یکدیگر هستند. هر یک از عالم دینی و دانشمند علمی باید از ورود و اظهار نظر در قلمرو دیگری خودداری نمایند.

۳) تعامل: رویکردی که بنا بر آن، میان علم و دین نه تضاد و نه تمایز بلکه هماهنگی و تعامل وجود دارد که می‌تواند به گفت‌وگو و همکاری میان علم و دین بینجامد. مطابق چنین رویکردی اگرچه علم و دین از حیث موضوع، روش و غایت تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته ولی علم و دین با هماهنگی و تکمیل یکدیگر می‌توانند از جهان به منزله‌ی یک کل تفسیر و تبیینی جامع ارائه دهند. به سخن دیگر در این رویکرد علم می‌تواند افق ایمان دینی را وسعت بخشد و دیدگاه ایمان دینی می‌تواند شناخت ما را از جهان عمیق‌تر سازد (شاه‌محمدی ۱۳۸۴، ۸۸).

نگاه اقتصادی به مذهب امر جدیدی نیست و محدود به دانشمندان قرن ۱۲ میلادی نمی‌شود. ماکس وبر نظریه خود را در اوایل ۱۹۰۴ میلادی ابتدا در آلمان (و سپس به انگلیسی و توسط تالکوت پارسونز در سال ۱۹۳۰ ترجمه کرد) که امروزه به «اخلاق پروتستانی و روح کاپیتالیسم» مشهور شده، ارائه نمود که در آن بیان داشت که توسعه اقتصادی در اروپای شمالی را می‌توان مرتبط با گسترش مذهب پروتستان دانست. این مذهب شامل مسائلی در باب پس‌انداز، فعالیت بنگاه‌داری، میانه‌روی مطلوب و سواد برای خواندن کتاب مقدس بود که همگی آشکارا نقش مثبتی در روند رشد ایفا می‌نمودند. اساس نظریه‌ی وبر این بود که سرمایه‌داری نوپای ظهور یافته در قرن ۱۶ میلادی اروپا، بر مبنای اخلاقی پروتستانی بود که خود از دل اصلاحات و هنجارهای فرهنگی برآمده بود. آموزه‌های دینی و تقویت ایمان افراد در سطوح مختلف جامعه می‌تواند بمانند نیروی عظیمی، آن‌ها را در جهت تحولات

اقتصادی، راهنمایی کرده و جامعه را به سوی تعالی سوق دهد. هیچ تحولی صورت نمی گیرد، مگر ابتدا، چگونگی نگرش و نوع تفکر انسان به دنیای اطرافش دچار تغییر شود. تا انسان صحیح تربیت نشود و در فضا و محیط فرهنگی و تفکر عمیق دینی قرار نگیرد، نباید انتظار داشته باشیم که آن شخص پس از مدتی به انسان صاحب عقل و منطق و اهل تمیز و تشخیص تبدیل شود. بیشترین سرمایه گذاری باید صرف تربیت و تقویت باورهای دینی انسان هایی شود که بار مسئولیت سنگین اداره کشور را بر عهده بگیرند.

بخش اول: بررسی پیشینه تحقیق

طبق بررسی های انجام شده، پایان نامه ای با این عنوان پیدا نشد. کتاب هایی که حول این موضوع صحبت کرده اند از جمله کتاب اقتصادنا از محمدباقر صدر، خطوط اساسی اقتصاد اسلامی از محمدباقر صدر، نظری به نظام اقتصادی اسلام از شهید مطهری، درس هایی از اقتصاد اسلامی از محمدعلی تسخیری، اسلام و اقتصاد از محمد یوسف حریری، اسلام و نظمی جدید در اقتصاد بین الملل از بهزاد علی پور تهرانی، اقتصاد اسلامی از علی تهرانی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی از محمود عبداللهی. مقالاتی از جمله بررسی روش آیت الله صدر در کشف مکتب اقتصادی اسلام نوشته ی محمدرضا یوسفی، عراق و میراث فکری صدر بررسی عقاید سیاسی، اقتصادی، اجتماعی آیت الله محمدباقر صدر از داوود قاسم پور، شیوه شهید صدر (رحمه الله) در شناخت مکتب اقتصادی اسلام و پاسخ به منتقدان نوشته ی محمدعلی تسخیری، روش شناسی شهید صدر در اقتصاد اسلامی از نگاهی دیگر نوشته ی عبدالحمید معرفی محمدی، رهیافتی به نظام اقتصادی در اندیشه ی شهید مطهری از محمود اصغری، نیاز به دین از دیدگاه شهید مطهری از احمد بهشتی مهر، رویکرد استاد مطهری به علم و دین از عبدالحسین خسرو پناه و... به این موضوع پرداخته است.

ابزار گردآوری: اطلاعات، به صورت نظری و کتابخانه‌ای جمع‌آوری می‌شود. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات: ابتدا مطالبی در باب انتظار بشر از دین و رابطه‌ی علم و دین آورده می‌شود و در پرتو آن نظر فقه مطرح می‌شود.

بخش دوم: پایه‌های توسعه‌ی اقتصادی در اسلام

دانش، برنامه‌ریزی، کار، بازار، مصرف و دولت شش اصل توسعه اقتصادی هستند و هر کدام جایگاه و نقش مهم در این جهت دارند. در کلام پیشوایان دین، آموزش‌های فراوانی در باب این ارکان و نقش آن‌ها وجود دارد. در اینجا اشاره‌ای کوتاه به هر یک از این ارکان خواهیم داشت. دانش امروز بیش از هر زمان دیگر، نقش دانش در توسعه برای همگان مشخص شده است. حال آنکه اسلام ۱۴ قرن پیش این مسئله را تبیین کرده است. رسول الله (ص): هر کس بر پایه‌ای جز دانش رفتار کند، پیش از آن که اصلاح کند، فساد به بار می‌آورد. برنامه‌ریزی افزون بر دانش، اسلام بر برنامه‌ریزی و نقش مهم آن در رشد اقتصادی تأکید کرده است. از نظر اسلام، مدیریت توانمند اگر با برنامه‌ریزی و طراحی صحیح همراه گردد، می‌تواند فقر را از جامعه ریشه کن سازد. پیامبر اکرم (ص): هر کس برای گذران زندگی خویش به درستی برنامه‌ریزی کند خدای -تبارک و تعالی- روزی اش می‌بخشد. کار: دانش و برنامه‌ریزی دو عنصری هستند که با کار به ثمر می‌نشینند. به همین دلیل اسلام بر عامل کار در چهارچوب توسعه اقتصادی، بسیار تأکید ورزیده، ویژه در فعالیت‌های تولیدی، و بطور خاص در کشاورزی، دام‌پروری و صنعت. در فرهنگ اسلامی کار جایگاه والایی دارد، تا آنجا که رسول خدا دست کارگر را می‌بوسد و فرمود: رسول اکرم (ص): این دستی است که هرگز آتش به آن نمی‌رسد.

بازار: بخشی مهم از مباحث مرتبط با توسعه اقتصادی در روایات اسلامی، مربوط به فعالیت‌های بازار است.

رسول اکرم (ص): نهم روزی در بازرگانی است.

مصرف: هر چند سرانه درآمد داخلی افزایش باید اگر مصرف درست تحقق نیابد، توسعه مطلوب حاصل نخواهد شد. اسلام آموزه‌های بسیاری در زمینه الگوی مصرف صحیح ارائه می‌کند که از بارزترین این نکات، لزوم توازن میان درآمد و مصرف، مصرف به قدر نیاز، رعایت اعتدال در مصرف و دوری از افراط و تفریط و دوری جستن از اسراف و سختگیری است.

دولت: مسئولیت‌های اصلی در ایجاد و تقویت مراکز پژوهشی علمی، پدیدآوری مدیریت‌های توانمند اقتصادی، فراهم آوردن کار، تنظیم فعالیت‌های بازار و گسترش الگوی سالم مصرف بر دوش دولت است و ویژگی‌های اقتصاد اسلامی:

روش اقتصادی اسلام بر چند اصول مهم استوار است و به کمک همین اصول از اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی متمایز می‌گردد:

اعتقاد به مالکیت خصوصی و عمومی: برخلاف نظام اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیستی در اسلام انواع مختلف مالکیت هم‌زمان و باهم قابل قبول است. زیرا از دیدگاه اسلام مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی قابل پذیرش و معتبر است.

عدالت اجتماعی: عدالت اجتماعی از نظر اقتصاد اسلامی با تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای فقر او جلوگیری از انباشته شدن بیش از حد ثروت در دست اغنیاء تحقق می‌یابد.

نظام توزیع ثروت در اسلام به نحوی پی‌ریزی شده است که قادر است عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده نماید. در اولین خطبه رسول اکرم (ص) پس از تشکیل حکومت اسلامی مطالبی آمده است که اهتمام اسلام به عدالت اجتماعی را نشان می‌دهد. رسول اکرم (ص) در آن خطبه مردم را به انفاق تشویق می‌فرماید و لو به اندازه نصف خرما باشد و سپس بین انصار و مهاجرین عقد اخوت برقرار می‌نماید.

اقتصاد اسلامی را به این دلیل، اقتصادی واقع‌گرا می‌دانیم که اهداف آن با فطرت و طبیعت آدمی سازگار است به گونه‌ای که آدمی بدون اکراه و اجبار آن را می‌پذیرد. آرمان‌ها و اهداف اقتصاد اسلامی، اموری قابل تحقق و واقعی هستند، در نتیجه صرفاً به راهنمایی و نصیحت بسنده نمی‌کند و در تمام مراحل برای تحقق اهداف خویش تدابیر عملی اندیشیده است. اخلاق‌گرایی اقتصاد اسلامی نیز از آنجا آشکار می‌شود که برخلاف نظام اقتصادی مارکسیستی که ابزار تولید را تعیین‌کننده اهداف اقتصادی می‌داند، اهداف اقتصادی اسلام آمیزه‌ای از عوامل مادی و معنوی است یعنی اقتصاد اسلامی در راستای تحقق ارزش‌های اخلاقی گام برمی‌دارد. ارزش‌هایی که برای حیات یک جامعه ضرورت دارد. بر این اساس پاره‌ای از مالیات‌ها و حقوق مالی در اسلام جزء عبادات محسوب می‌شود و مسلمانان به انگیزه جلب رضایت خداوند به پرداخت آن مبادرت می‌نمایند. اما این نکته که اقتصاد اسلامی یک نظام اقتصادی دانش‌مدار است و جایگاه ویژه‌ای برای دانش و دانشمندان در نظر گرفته، مطلبی است که نیازمند توضیح و تبیین می‌باشد. اصولاً دین اسلام توجه ویژه‌ای به دانش‌اندوزی و علم‌آموزی دارد. اولین آیاتی که بر پیامبر (ص) نازل شد با خواندن و تعلیم و تعلم دانش آغاز گردید. قرآن کریم مقامی بسیار رفیع برای دانشمندان قائل است در سوره مجادله می‌فرماید: ((یرفع الله الذین امنوا منکم الذین اتوا العلم درجات)). تا خدا رتبه کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمند برحسب درجات بلند گرداند. تأکید و تشویق اسلام به کسب علم و دانش تا آنجاست که امام سجاد(ع) می‌فرماید: اگر می‌دانستید که با تحصیل علم و دانش به چه سعادت می‌رسید به دنبال آن می‌رفتید هر چند خون شما در این راه ریخته شود یا لازم باشد که به دریاها وارد شوید و اقیانوس‌ها را بیمایید. نکته دیگر این که تأکید اسلام به علم‌آموزی منحصر علوم دینی نیست بلکه تابع نوع و میزان نیاز جامعه اسلامی است. زیرا اسلام یک دین جهانی است و خواهان جامعه و حکومتی است که از هر جهت مستقل و بی‌نیاز از بیگانگان باشد و تلاش علمی برای استقلال در زمینه‌های صنعتی، پزشکی، مهندسی و... ربطی به علم دین ندارد.

بخش سوم: عوامل توسعه‌ی اقتصادی از منظر اسلام

اسلام عوامل مختلفی را در توسعه اقتصادی دخیل می‌داند و مسلمانان را به‌سوی آن عوامل تشویق می‌کند.

اهتمام به علم و دانش: یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه اقتصادی، اهتمام به علم و دانش و تفکر و تعقل می‌باشد. قبل از شروع بحث توجه به این نکته ضروری است که چرا همواره گروهی از غربی‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه سعی‌شان بر این است که علم و دین را مخالف یکدیگر قلمداد کنند. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: (دو طبقه از طبقات مردم کوشش کرده‌اند که دین و علم را مخالف یکدیگر جلوه دهند: یکی طبقه متظاهر به دین ولی جاهل که ناندین داری مردم را می‌خورده‌اند و از جهالت مردم استفاده می‌کرده‌اند، این دسته برای این که مردم را در جهل نگه‌دارند و ضمناً به نام دین پرده روی عیب خودشان بکشند و با سلاح دین دانشمندان را بکوبند و از صحنه رقابت خارج کنند مردم را از علم به‌عنوان آنکه با دین منافعی است می‌ترسانده‌اند. یکی هم طبق تحصیل کرده، دانش‌آموخته، ولی پشت پا به تعهدات انسانی و اخلاقی زده. این طبقه نیز همین که خواسته‌اند عذری برای لاقیدی‌های خود و کارهای خود بتراشند به علم تکیه کرده و آن را مانع نزدیک شدن به دین بهانه کرده‌اند. طبقه سومی هم همیشه بوده و هستند که از هر دو موهبت بی‌بهره‌اند و هیچ‌گونه تنافی و تضادی احساس نمی‌کرده‌اند.) نکته مهم این است که نظام علمی و آموزشی هر جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در بهره‌وری آن جامعه دارد، هر چه نظام آموزشی و سطح دانش افراد جامعه افزایش یابد به همان نسبت کار آیی‌ها و مهارت‌ها بالا رفته و نرخ بهره‌وری افزایش خواهد یافت. در اسلام مسئله آموزش از دوران کودکی و حتی جنین شروع و تا آخرین لحظات عمر تداوم می‌یابد. تأکید بر کار و کوشش: در فرهنگ اسلام کار جان‌مایه حیات آدمی و بزرگ‌ترین سرمایه‌سازندگی و اساس سعادت دنیا و آخرت است. در روایات درباره نیروی کار به دو نکته بسیار مهم اشاره و تأکید شده است مانند ((ان الله يحب المحترف الامین))

یعنی خداوند انسان حرفه‌ای و امین را دوست دارد و چنین انسانی یعنی کسی که اثر مهارت و فناوری در او دیده می‌شود می‌تواند نیازهای جامعه را برطرف سازد.

الف) دانش‌مداری مهم‌ترین عامل توسعه

همان‌طور که گذشت، یکی از عناصر فرهنگی لازم برای توسعه، نگرش علمی است. نگرش علمی اولین و مهم‌ترین خصیصه‌ای است که جریان توسعه اقتصادی از جنبه فرهنگی به آن نیاز دارد. ضرورت وجود نگرش علمی برای رسیدن به توسعه از آن‌روست که یکی از فاکتورهای مهم در توسعه اقتصادی بالا رفتن سطح رفاه جامعه همراه با افزایش توان تولید و پیشرفت تکنولوژی می‌باشد برای دستیابی به این امر می‌بایست. روش‌های تولید بهبود یابد و کار آیی آن بیشتر گردد یعنی با پیشرفت‌های علمی و صنعتی بهترین و کم‌هزینه‌ترین روش‌ها کشف گردد تا تولید کالا و خدمات با کارایی بالا امکان‌پذیر شود و توان تولیدی جامعه افزایش یابد. رسیدن به این هدف تنها در صورت حاکم بودن روحیه علمی در جامعه میسر است. به همین جهت است که کشوری که کالاها و خدمات موردنیاز را به حد وفور در اختیار داشته اما این امر با صادرات منابع زیرزمینی و مواد اولیه و وارد کردن کالاهای ساخته‌شده انجام‌گرفته باشد را نمی‌توان کشور توسعه‌یافته دانست. بنابراین جامعه‌ای که در آن روحیه علمی حاکم نباشد، نمی‌تواند وضع موجود خود را به‌طور دقیق بشناسد و در نتیجه در امور تولیدی قادر به انتخاب بهترین و کارآمدترین روش‌ها نیست.

بخش چهارم: چند نمونه از سرچشمه توسعه

“حضرت آدم علیه‌السلام اولین شخصی بود که به تعلیم خداوند به کشاورزی و کشت گندم دست زد و هابیل، فرزند صالح او، این کار را توسعه داد). سایر انبیا در هزاره اول این کار را ادامه دادند تا این که نوبت به حضرت نبیط یکی از فرزندان‌دگان حضرت نوح که فردی صالح بود، رسید. وی کشاورزی را به‌طور گسترده‌ای توسعه داد و علاوه بر زراعت به کشت درخت و ساختن نهرها و جاری کردن آب‌ها دست زد و صنعت باغداری و آبیاری را

پدید آورد این آغاز توسعه دو صنعت آبیاری و باغداری بود که تا امروز ادامه یافته است. “حضرت داوود علیه‌السلام نخستین فردی است که به تعلیم خداوند، صنعت ریخته‌گری در فلزات را ابداع نمود. آن حضرت استفاده از فلزات را از حالت بسیط خارج کرد و از طریق ذوب فلزات و ریخته‌گری به تجارت فراورده‌ای آن پرداخته است)). پیشکسوت صنعت دامداری، انبیا الهی بوده‌اند کما اینکه اولین کسی که توسعه شهری و اجتماعی و تقسیم جمعیت را ابداع نمود و بدان‌همت گمارد، حضرت نوح علیه‌السلام و سپس حضرت فالغ، یکی از پیامبران پس از هزاره اول، بود. فن تجارت به‌وسیله انبیا علیهم‌السلام پدید آمد و در اثر تعلیم و توصیه آنان به اصحاب خود، توسعه پیدا کرده است. در سایر ابعاد توسعه مانند توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی... نشانه‌ها و قراین دقیق و متقن تاریخی در دست است که انبیا الهی و دین اسلام منشأ آن‌ها بوده‌اند.

بخش پنجم: تأثیر آموزه‌های دینی در تحول اقتصادی جامعه

باورها و اعتقادات دینی در تقویت و تضعیف فرهنگ اقتصادی تأثیر به‌سزایی دارند. از آموزه‌های دینی می‌توان برای پیوند نگرش اقتصادی با هنجارهای اجتماعی استفاده کرد و همچنین می‌توان از ابزارهای معنوی تشویقی و تنبیهی فراوانی که در برخی از احادیث و روایات آمده است، استفاده نمود. کار و تلاش در نگرش دینی برای تأمین نیازهای فردی و اجتماعی، در تمامی لحظات زندگی ضروری بوده از این‌رو، در آموزه‌های دینی از آن به‌عنوان وظیفه و تکلیف یاد شده است. این کار و تلاش برای تأمین زندگی خانواده در نگرش دینی، به‌مانند جهاد در راه خداست. کار و تلاش اقتصادی باعث عزت‌نفس اشخاص و نمایش عزت و قدرت یک جامعه است. همچنین احادیث و روایاتی موجود است که باعث تقویت منفی در افراد جامعه می‌شود. در اینجا به تعدادی از احادیث مرتبط با مطالب بالا، اشاره می‌شود:

امام رضا (ع): هر کس از فضل خدا، آن را می‌جوید که خانواده‌اش را تأمین کند، پاداشی برتر از جهادگر در راه خدا دارد. (۱) امام صادق (ع): هرگاه مردی تنگدست باشد و به‌اندازه نیاز خود خانواده‌اش کار کند و در پی حرام نرود، همانند مجاهد در راه خداست. (۲)

امام صادق (ع): من در پی حاجتی راه می‌پیمایم که خداوند آن را تأمین فرموده است و چنین نمی‌کنم جز بدین نیت که خدا مرا ببیند که در طلب حلال حرکت می‌کنم. آیا سخن خدای را نشنیده‌ای: "پس چون نماز گزارده شد، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا (با کسب و کار، روزی) بجوید؟" (۳) امام صادق علیه‌السلام:

لسخاء ما كان ابتداء، فأما ما كان من مسألة فحیاء و تدمم؛

سخاوت آن است که بی درخواست انجام گیرد، اما سخاوتی که در مقابل درخواست باشد ناشی از شرمندگی و برای فرار از سرزنش است. (۴)

امام رضا علیه‌السلام: السخی يأكل من طعام الناس لیأكلوا من طعامه، والبخیل لا يأكل من طعام الناس لئلا يأكلوا من طعامه؛ سخاوتمند از غذای مردم می‌خورد، تا مردم از غذای او بخورند اما بخیل از غذای مردم نمی‌خورد تا آن‌ها نیز از غذای او نخورند. (۵)

امام علی علیه‌السلام: من اقتصر علی بلغة الكفاف فقد انتظم الراحة و تبوا خفض الدعة؛ هر کس به‌اندازه‌ای که او را کفایت می‌کند، قناعت کند، به آسایش و نظم می‌رسد و در آسودگی و رفاه منزل می‌گیرد. (۶) امام صادق علیه‌السلام:

ثلاثة أقسم بالله أن الحق ما نقص مال من صدقة ولا زكاه ولا ظلم أحد بظلامه فقد أن يكافئ بها فكظمها إلا أبد له الله مكانها عزا ولا فتعبد علی نفسه باب مسألة إلا فتح علیه باب فقر؛ به خدا قسم سه چیز حق است: هیچ ثروتی بر اثر پرداخت صدقه و زکات کم نشد، در حق هیچ کس ستمی نشد که بتواند تلافی کند، اما خویشتن‌داری نمود مگر این که خداوند بجای

آن به او عزت بخشید و هیچ بنده‌ای در خواهشی را به روی خود نگشود مگر این که دری از فقر به رویش باز شد. (۷) امام علی علیه‌السلام:

لمانة تجر الرزق، والخيانة تجر الفقر؛ امانت‌داری روزی می‌آورد و خیانت‌درامانت فقر. (۸) امام علی علیه‌السلام:

فدع السراف مقتصدا واذكر في اليوم غدا وأمسك من المال بقدر ضرورتك وقدم الفضل ليوم حاجتك؛ اسراف را رها کن و میانه‌روی در پیش‌گیر و امروزه یاد فردا باش و از مال به اندازه ضرورت نگاه‌دار و اضافی آن را برای روز نیازمندیت (قیامت) پیش فرست. (۹) امام صادق علیه‌السلام:

ثلاثة أقسم بالله أن ما نقص مال من صدقة ولا زكاة ولا ظلم أحد بظلامه فقد أن يكافئ بها فكظمها إلا أبد له الله مكانها عزا ولا فتحب عبد علي نفسه باب مسألة إلا فتح عليه باب فقر؛ به خدا قسم سه چیز حق است: هیچ ثروتی بر اثر پرداخت صدقه و زکات کم نشد، در حق هیچ کس ستمی نشد که بتواند تلافی کند، اما خویش‌داری نمود مگر این که خداوند بجای آن به او عزت بخشید و هیچ بنده‌ای در خواهشی را به روی خود نگشود مگر این که دری از فقر به رویش باز شد. (۱۰) بنابراین دنیاخواهی اگر هدف مطلق و نهایی باشد، مردود است و از نظر اسلام، ثروت، مایه امتیاز و برتری نیست. دل بستن به دارایی، منشأ بسیاری از مفاسد فردی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است. اگر ثروت، وسیله‌ای برای ادای وظیفه و انجام کارهای خیر و باارزش در نظر گرفته شود، نه تنها کسب آن مشروع، بلکه کاری مقدس و از عبادات است و سبب تکامل معنوی فرد می‌شود. ثروت می‌تواند وسیله‌ای برای رفاه فرد و جامعه و برقراری عدالت اجتماعی باشد؛ بنابراین اگر استفاده از آن سبب مفسده‌ای برای فرد نباشد، مشروع و قابل ستایش است. اسلام، اصل سود طلبی را خصلت ذاتی و محرک انسان در کارها می‌داند؛ ولی مصداق سود را به سود در دنیا و آخرت، و لذت‌ها را به لذت‌های مادی و لذت‌های معنوی گسترش داده است.

بخش ششم: خمس و زکات نتیجه توسعه اقتصادی

خمس و زکات دو نهاد فقهی بسیار مهم فرهنگ اسلامی است که در قرآن و روایات بدان تصریح شده و از ضروریات دین اسلام است و به هیچ عنوان، مالیاتی جز این دو، در تعالیم اسلامی بدین صورت تصریح و تأکید نشده است. به طور کلی، راه جبران در ماندگی های اقتصادی افراد و چالش های حکومت اسلامی و از مهم ترین راه های درآمد امام مسلمان ها و حکومت، خمس و زکات دانسته شده است و با وجود کفایت آن، راه اخذ سایر مالیات ها بر حکومت اسلامی بسته شده است. بنابراین، اسلام در مرحله اول و از باب احکام اولیه، اقدام به اخذ خمس و زکات می کند و چنانچه برای چالش های اقتصادی دولت و ملت کفایت نکرد، راه اخذ سایر مالیات ها را از باب ضرورت و احکام حکومتی، بازمی نماید. از این رو، نظام اقتصادی اسلامی مطلوب این است که سایر راه های اخذ مالیات بسته و منحصر در خمس و زکات شود؛ چراکه این دو نهاد هم جنبه اصلاح و بهبود وضع اقتصادی جامعه و افراد را دارند و هم دارای بعد معنوی و سازندگی دینی و تقرب به خداوند متعال هستند، برخلاف سایر مالیات ها که نه تنها دارای بعد دوم نیستند؛ بلکه ممکن است مخرب این بعد هم باشند.

بخش هفتم: نقش اسلام در رشد اقتصادی جوامع اسلامی

رشد یکی از مفاهیم فرهنگ اسلامی و دارای محتوای بسیار وسیع و پر دامنه است در مباحث اقتصادی، رشد متوجه پیشرفت و تحول در برخی جنبه های اقتصادی است که ابعاد مختلف مفهوم عام توسعه اقتصادی را تشکیل می دهد. اما رشد در فرهنگ اسلامی، مفهومی بسیار عام تر از توسعه اقتصادی دارد؛ بلکه یک فرهنگ و سنت است که توجه جدی به آن، جایگاه توسعه اقتصادی در اسلام را نشان می دهد. اگرچه در فقه و نظام حقوقی و اقتصادی اسلام و سپس در خلال احکام اجتماعی و روابط انسانی، بیشتر و پررنگ تر به موضوع رشد برمی خوریم؛ اما این مفهوم در سرتاسر فرهنگ اسلامی جریان دارد. قرآن کریم آن را به عنوان یک راه و شیوه در زندگی اجتماعی و در مقابل راهی، خسران و باخت معرفی کرده است. در

روایات آمده است که سنت پیامبر رشد بود و اساساً پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی رشد هدایت می‌نمود رشد در فقه و نظام اقتصادی دارای جایگاه بسیار بااهمیتی است و یکی از شرایط اساسی صحت معاملات اقتصادی و عقود مانند بیع، اجاره، رهن و... به حساب می‌آید. رشد در اصطلاح فقه از نظر برخی فقها یعنی: کیفیت نفسانی که شخص را از فساد مال و خرج کردن در اموری که شایسته عقلاً نیست باز می‌دارد.

محقق حلی در تعریف شخص دارای رشد می‌گوید:

“هو ان یکون مصلحاً لما له” (یعنی: آن است که شخص، قدرت اداره درست اموالش را داشته باشد.) و صاحب جواهر درباره رشد می‌گوید:

“انه العقل و اصلاح المال” یعنی: رشد، همان عقل و قدرت اداره درست مال است.

در نظام اجتماعی و احکام فقهی حاکم بر روابط انسانی، رشد به عنوان شرط اساسی در پدید آمدن و ایجاد نهادهای اجتماعی و روابط قانونی بین اشخاص، گروه‌ها، سازمان‌ها و... تلقی شده است. مثلاً خانواده به عنوان کوچک‌ترین و پراهمیت‌ترین نهاد اجتماعی، زمانی پدید می‌آید که دو طرف دارای رشد باشند همان‌طور که مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهاد اجتماع؛ یعنی رهبری و ولایت جامعه بر احراز رشد رهبر در تمام ابعاد استوار گردیده است.

“قیام و استواری اقتصادی یا به تعبیر دیگر توسعه اقتصادی را در اموال و سرمایه‌های اشخاص قرار داده شده است. از این رو، سفیه و صغیر چون نمی‌توانند اموال را در جهت قیام و توسعه اقتصادی به کارگیرند حق تصرف در آنها را ندارند؛ بلکه اموالشان باید در اختیار سرپرست رشید یا حاکم اسلامی قرار گیرد، مگر این که رشد آنها احراز گردد.”

اول: “رشد یک امر اکتسابی است و مانند عقل یا بلوغ که در جریان غریزی، تکامل پیدا می‌کنند، نیست؛ بلکه در پرتو شناخت و پرورش و تعلیم و تربیت صحیح به دست می‌آید.

دوم: رشد هم درباره فرد و هم در خصوص جامعه مطرح است. همان گونه که افراد به رشید و سفیه تقسیم می‌شوند، جامعه نیز به سفیه و رشید قابل تقسیم است.

سوم: رشد و راه رشد درباره سرمایه‌ها هم مطرح است. و...

با توجه به آنچه گذشت می‌توان رشد را چنین تعریف نمود:

قدرت، هنر و لیاقت حفظ، بهره‌برداری و به سود رساندن سرمایه‌ها)) - توسعه اقتصادی پیام نهفته در حقیقت مسخر ساختن طبیعت برای انسان قرآن و روایات متعددی خبر داده است که خداوند، طبیعت و آنچه در زمین و آسمان است.

دریاها و آنچه در دریاهاست و خورشید، ماه، شب و روز را مسخر انسان‌ها کرده است. این تعالیم بیان می‌دارد که انسان می‌تواند به دورترین کرات آسمانی و آنچه در آنهاست و به اقیانوس‌ها و دریاها و ذخایر نهفته در آنها دست یابد و در جهت هدف یا اهداف معینی بهره‌برداری کند و به طریق اولی، سرمایه‌ها و مواهب زمین را کسب کند و در بستر سالمی که دین و احکام اسلام تعیین کرده است، مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهد.

“از آنجا که سلطه دادن انسان بر زمین و آسمان و... با جملات خیری آمده است، درحالی که هنوز انسان اندک سلطه‌ای هم بر طبیعت ندارد و در آغاز راه تسخیر زمین و آسمان و مواهب آنهاست، درمی‌یابیم که آیات مزبور در مقام بیان یک حکم تکلیفی و امر واجب مؤکد است. بدین معنی که انسان مکلف است استعداد تسلط و تسخیر خود را بر “ما فی السموات و ما فی الارض” شکوفا نماید و سرمایه‌های نهفته‌تر زمین و آسمان را اسیر و رام خود نماید و آنها را در جهت اهداف الهی و انسانی به کار گیرد و بهره‌برداری و در انجام این تکلیف، از باب مقدمه واجب، ابزار لازم را در پرتو صنعت و تکنولوژی فراهم نماید و با برنامه‌ریزی لازم و اعمال مدیریت اقتصادی مناسب، موانع را مرتفع و راه انجام آن واجب را هموار نماید.

قرآن در این زمینه به نکته ظریفی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

((شما قادر نیستید در آسمان‌ها رخنه کنید مگر به سلطان یعنی اگر چه در جای دیگر خبر از سلطه دادن شما بر آسمان‌ها داده‌ایم؛ اما این تسخیر و نفوذ باید به وسیله سلطان باشد.)) امر به استعمار و تمکن بر زمین دستور به توسعه اقتصادی برخی آیات و روایات انسان را به آباد کردن زمین و تمکن بخشیدن به امت اسلام در زمین و به دست آوردن ابزار و اسباب معاش امر کرده است بالاتر این که قسمتی از فلسفه فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله را استعمار زمین و تمکن یافتن و به دست آوردن معاش و وسایل لازم زندگی سعادت‌مندان در زمین معرفی کرده است.

در وصف دین اسلام آمده است: "فیه مراتب النعم" یعنی: دین اسلام بستر رویش و ازدیاد نعمت و سرمایه‌هاست و راه‌های صحیح و مؤثر آبادی سرمایه‌ها و زمین در اسلام نهفته است.

دستور دادیم که از این روزی حلال و پاکیزه که نصیبتان کردیم، تناول کنید.

"هو الذی جعل لکم الأرض ذلولاً فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه و إلیه الن شور یعنی: او آن خدایی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید. پس شما در پست و بلندی‌های آن حرکت کنید و روزی او خورید و شکرش گوید که بازگشت خلق به سوی اوست.

"نزلنا من السماء ماء مبارکاً فأنبتنا به جنات و حب الحصيد والن خل باسقات لها طلع نضید رزقاً للعباد (۱۱)

مفسران و فقها در این که امر "کلوا" در سه آیه اول برای وجوب است یا استحباب، اختلاف نظر دارند. برخی حمل بر وجوب و برخی حمل بر استحباب کرده‌اند. ما در اینجا وارد بحث تخصصی فقهی و تفسیری نمی‌شویم؛ چرا که اگر آیه را حمل بر استحباب هم کنیم که بیشتر فقها و مفسران نیز بر این نظر هستند باز به بحث و مقصود ما لطمه وارد نمی‌شود.

در سه آیه اول، قرآن اشاره می‌کند که شایسته است که از آنچه در روی زمین و زیرزمین می‌روید، بخورید (بهره‌برداری کنید). بدون شک این توصیه مؤکد، شامل تمام سرمایه‌های خدادادی در روی زمین، جنگل‌ها، مراتع، معادن و ذخایر دریایی می‌شود.

می‌یابیم که توسعه اقتصادی از اهداف پیامبران و قسمتی از تعالیم اسلامی است که جزء وظایف جامعه اسلامی اعم از افراد و حکومت آن است. استنماء، استثمار و استصلاح سه بعد توسعه اقتصادی و عین دین‌داری و مروت:

از وظایف و تکالیف مهم در اسلام، اصلاح، ازدیاد اموال و پرهیز از تضييع (هدر دادن) سرمایه‌هاست. از طرف دیگر به کسانی که به تباه کردن اموال می‌پردازند عناوینی چون مسرف، مبذر، مترف و خائن داده است و همگی را ظالم و مستحق عقوبت دانسته است.

از طرف دیگر به سه امر استنماء زمین و استثمار اموال و استصلاح دارایی و سرمایه تصریح کرده و آن را عین مروت دانسته و اعلام داشته است که هر کس مروت ندارد، دین ندارد؛ به بیان دیگر استنماء زمین و استثمار اموال و استصلاح سرمایه‌ها را عین دین‌داری تلقی کرده است و از آنجا که این سه امر از ابعاد توسعه اقتصادی است، می‌توان گفت: توسعه اقتصادی عین مروت و دین‌داری است - توصیه به احیاء و حیازت، توصیه به توسعه اقتصادی احیاء و حیازت مباحات و بهره‌وری از زمین، جایگاه مهمی در اقتصاد اسلامی دارد و به شدت به آن توصیه شده است تا آنجا که قسمتی از فقه را تشکیل داده است.

آیات قرآن به صورت دستور بهره‌وری از زمین، اشاره کرده است مانند:

“یا أيها الناس کلوا مما فی الأرض حلالاً طیباً یعنی:

ای مردم، آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید.

“کلوا من طیبات ما رزقناکم یعنی:

زمین و آب باران و احیاء زمین از طریق کشاورزی و باغداری می نماید. تمام این امور، امروزه در قالب بحث توسعه اقتصادی مطرح و قابل بررسی و مطالعه است. بنابراین می توان ادعا کرد این قبیل آیات و روایات در تعالیم اسلامی در واقع امر به برخی از ابعاد مهم توسعه اقتصادی است.

بخش هشتم: پیامد ابهامات فقهی

اکنون که چگونگی ارتباط فقه با علم اقتصاد در حد توان طرح، و به زمینه های بکر و قابل بحث در این باب، تا حدودی اشاره شد، از این بحث نظری به بحثی عینی و محسوس منتقل می شویم، و آن این که فقه در برنامه ریزی های درازمدت و کوتاه مدت اقتصادی چه نقشی را دارا است و ابهام برخی احکام فقهی در حوزه برنامه ریزی و مدیریت اقتصادی کشور چه تأثیری می تواند داشته باشد. روشن شدن این گونه پیامدها می تواند محققان، فقیهان و پژوهشگران حوزوی را از ضرورت طرح بحث های زنده اقتصادی بیش تر آگاه سازد. این مقاله ادعا نمی کند که درباره این پیامدها سخن تازه ای دارد یا از ناگفته ای پرده برمی دارد. آنچه در این بخش ارائه می شود، نوعی نتیجه گیری است از آنچه احتمالاً می تواند به صورت پیامد این ابهامات مطرح باشد.

یک. بافت ناسالم اقتصادی: این عنوان به مجموعه آفت ها و نقص هایی اطلاق می شود که در اقتصاد وجود دارد؛ آفت هایی مانند تورم، بیکاری، ساختار وابسته تولید، مسئله مهاجرت، درآمد تک پایه ای، بافت ناسالم نظام اداری و ده ها عامل دیگر که شاخص های بیماری اقتصاد کشور به شمار می آیند.

دو. بیماری های فرهنگی: بین ذهنیت مردم کشوری درباره کار و کوشش از یک سو، و رشد اقتصادی از سوی دیگر، ارتباطی تام وجود دارد. جامعه ای که به کار و کوشش، به صورت ارزش می نگرد و کار سازنده و خلاق را می ستاید، جامعه ای پویا و بانشاط است. چنین جامعه ای، رقابت در جهت سازندگی و کوشش افزون تر را معیار والایی هر شخص می داند.

واقعیت این است که در جامعه ما هنوز کار و تکاپوی مثبت، ارزش واقعی خود را نیافته است و در این زمینه، اندیشه‌های نادرستی مشاهده می‌شود. هستند افرادی که دوست دارند از ارزش‌های افزوده دیگران مصرف، و انگل گونه زندگی کنند. بورس بازی‌ها، واسطه‌گری‌های متراکم و مشاغل کاذب، مظاهر دیگر این فرهنگ بیمار هستند؛ گرچه نمی‌توان عوامل اقتصادی را در ایجاد این گونه زمینه‌ها نادیده گرفت.

سه. جنگ و توطئه‌ها: تکیه بر ارزش‌های خاص و اهمیت دادن به استقلال و حیثیت سیاسی ملت نمی‌تواند بدون برانگیختن تنش‌های سیاسی در جامعه بین‌المللی انجام یابد. بدون شک، مراکز قدرتمند اقتصادی - سیاسی به سادگی به این امر رضایت نمی‌دهد و کارشکنی آن‌ها می‌تواند در برنامه‌ریزی اقتصادی کشور، نابسامانی‌های گسترده‌ای را پدید آورد. بسیاری از نابسامانی‌های موجود در زمینه اقتصادی در کشور ما از این امر ناشی است؛ به طوری که دولت به اجبار بخشی از درآمدها را به امر جنگ و پیامدهای ناشی از آن اختصاص داده است؛ (۱۲) البته درصدد آن نیستیم که نقش وجودی یا فقدان "نظریه" در برنامه‌ریزی اقتصادی را نادیده انگاریم. بدون تردید، روشن نبودن نظام اقتصادی بر مبنای فقه و ابهام مسائل اقتصادی فقه، تأثیرهای قابل ملاحظه‌ای را در امر برنامه‌ریزی دارد. در ذیل به برخی از این تأثیرهای منفی اشاره می‌کنیم:

الف) اختلال در برنامه‌ریزی درازمدت

یک. برنامه‌ریزی درازمدت، به طور عام در زمینه‌های باثبات انجام می‌گیرد؛ زمینه‌هایی که در آن، هدف و چارچوب‌های کلی تعیین شده باشد. در غیر این صورت نمی‌توان به تدوین برنامه‌های درازمدت نائل شد. از سوی دیگر، بسیاری از برنامه‌های عمرانی و آبادانی اگر به صورت روزمره انجام گیرد، حاصل و ثمره چندانی ندارد. برنامه‌ریزی‌های بزرگ در سطح یک کشور بر روشن بودن چارچوب و اصول و اهداف اقتصادی نظام حاکم مبتنی است. اگر چنین نباشد، دست برنامه‌ریزان بسته است و اگر تحرکی نیز مشاهده شود، در چارچوب

روزمرگی‌ها و ندانم کاری‌ها پوشیده می‌ماند. یکی از مسئولان اجرایی در اشاره به این امر می‌گوید:

... برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور، یک مقدار زیادی از این تنگناها برمی‌گردد به نظام اقتصادی کشور. هنوز تکلیف وضع تجارت خارجی ما روشن نشده. مسئله زمین هنوز روشن نشده. . . . عموماً سرمایه‌گذاری روی زمین به خاطر روشن نبودن مسئله زمین، بسیار سخت است. یکی از دلایل عدم پیشرفت کشاورزی را به‌صراحت در اینجا عرض می‌کنم [که] روشن نبودن مسئله زمین است. اگر می‌خواهیم در این زمینه جهشی داشته باشیم، باید مسئله زمین را حل کنیم. (۱۳)

دو. می‌دانیم که بودجه‌بندی به‌صورت برنامه کوتاه‌مدت، برای اداره کشور لازم است. چگونگی دخل و خرج دولت، با این ابزار تعیین می‌شود. در مباحث مربوط به بودجه در اواخر هر سال، نمایندگان مجلس به تنگناهای گوناگون در امر بودجه‌نویسی اشاره می‌کنند. جمله‌هایی از این قبیل در پی می‌آید که جزو رایج‌ترین جمله‌های مربوط به مباحث بودجه در هر سال است:

نظام مالی ما را هنوز مجلس، خیلی جاهایش را مشخص نکرده، دولت کارهایش (مثل بودجه‌بندی) معلول است. کلیات برنامه‌های دولت معلول مجلس است. . . . (۱۴) و تنها اشکال ما ناشی از اشکال نظام اقتصادی می‌شود. . . . پس از پیاده شدن تمام احکام اسلامی در سیاست اقتصادی کشور، نظام بودجه‌ای هم اصلاح خواهد شد. (۱۵)

این‌گونه اظهارات، نقش منفی ابهام‌های فقهی در امر برنامه‌ریزی و بودجه‌نویسی را نشان می‌دهد. امری که هم دولت بدان معترف است و هم مجلس بدان اذعان دارد. همه از این ابهام‌ها می‌نالند؛ ولی ابهام‌ها در گردونه زمان هم‌چنان در دوران می‌مانند و آن‌که بیش از همه تحت این فشار قرار دارد، دولت است. مطبوعات و نشریات گوناگون از تنگناهای اقتصادی نقص برنامه‌ریزی یاد می‌کنند و خطاب به دولت می‌نویسند:

برای جمعیت شصت میلیونی که سالانه بیش از ۲/۶ میلیون نفر بر تعداد آن افزوده می‌شود و تا ۲۰ سال آینده به دو برابر میزان کنونی خواهد رسید، چه نوع طرح‌های اشتغال‌زا و مکان‌های آموزشی و... تدارک دیده شده است. (۱۶) تنها پاسخ دولت در این رابطه، عدم حل ریشه‌ای مسائلی همچون اراضی موات، تجارت خارجی و نظام توزیع می‌باشد. . . . لاینحل ماندن این موارد گرچه برنامه‌ریزی اساسی را ناممکن می‌سازد، ولی دولت، مسئول اجرا است و به هر قیمت ممکن باید نقایص را برطرف کند. (۱۷)

سه. مسئله افزایش جمعیت و تأثیر آن بر برنامه‌های درازمدت اقتصادی، امری است که اخیراً روی آن تکیه خاصی شده است و جناح‌های گوناگون درباره آن اظهارنظر کرده‌اند. یکی از ریشه‌های این مشکل نیز ابهام فقهی مسئله است. تحدید یا عدم تحدید نسل از نظر فقهی، حکم روشنی ندارد. برخی با استناد به احادیثی، تکثیر نسل را امری مطابق با شرع و ستوده می‌شمارند و برخی دیگر از زاویه دیگری بدان می‌نگرند و آینده‌های پر ابهام و تاریکی را ترسیم می‌کنند و گاه از این مسئله به مثابه حربه سیاسی نیز استفاده می‌شود. به هر حال، حکم قاطع فقهی، بر زمینه‌های گوناگون برنامه‌ریزی جمعیتی و جهت‌گیری آن تأثیر خواهد گذاشت.

ب) تداخل وظایف و مسؤولیت‌ها

برای برنامه‌ریزی اقتصادی، نظام اقتصادی چنان باید تدوین یابد که نقش و اختیارات بخش خصوصی و دولت و مرز فعالیت‌های هر یک به خوبی مشخص شده باشد. ابهام در این امر، سبب تداخل وظایف می‌شود و دست دولت را می‌بندد. وقتی مرز مالکیت خصوصی و چارچوب فعالیت‌های آن روشن نشده باشد، دولت نمی‌تواند در صحنه فعالیت‌های اقتصادی، با خاطری آسوده بکوشد و بدین سان، در عمل، آشفتنگی بروز می‌کند و حوزه‌های فعالیت بخش خصوصی و دولت، در هم تداخل می‌یابند. وجود مؤسسات قرض‌الحسنه، یکی از نمونه‌های روشن این تداخل وظایف است که چندی است در مناسبت‌های گوناگون، حوزه اختیارات و وظایف آن‌ها و رابطه آن‌ها با بانک‌ها طرح و از جایگاه قرض‌الحسنه در فقه سخن

رانده می‌شود و مشروعیت و عدم مشروعیت آن‌ها در جایگاه نهادهای خیریه، مباحثی را به خود اختصاص می‌دهد. در امر توزیع و تولید نیز مسئله تداخل وظایف رخ می‌نماید. یکی از مسئولان بازرگانی کشور با اشاره به این امر می‌گوید:

اصولاً این مسئله که چه کسی می‌خواهد چه چیز تولید کند، به تمامی در اختیار دستگاه دولت و وزارتخانه‌ها نیست. بخشی از آن‌هم که می‌بایست باشد، اکنون در اختیار دولت و وزارتخانه‌ها نیست. (۱۸)

وی در ادامه سخنان خود از کوشش‌های ناسالم بخش خصوصی یاد کرده، می‌افزاید:

ترس از قدرت، طی چند سال اخیر، آن‌چنان در رگ و پی ما ریشه دوانید که توانایی برپا کردن دیواری از قانون و ضابطه را در مقابل یورش سرمایه، به ناتوانی و بلاتکلیفی و بی‌تصمیمی تبدیل کرد. (۱۹)

پرسش این است که چرا دولت نمی‌تواند در برابر فعالیت‌های هرج و مرج آمیز سرمایه خصوصی با قدرت بایستد. این امر، سببی نمی‌تواند داشته باشد، جز این که پشتوانه فقهی اقدام‌های دولت، چنان که می‌باید روشن نیست و نمی‌تواند اقدام‌های خود را با اطمینان به فقه منسوب کند، و بدین سان است که گاهی در برابر فعالیت‌های مخرب بخش خصوصی کوتاه می‌آید، و به تعبیر یکی از نشریات اقتصادی، یگانه عامل این مسئله در فقدان اجماع ایدئولوژیک (۲۰) است.

ج) کاهش قدرت اجرایی مدیران

در نظامی که بر پایه فقه و شرع پی‌ریزی شده است، باید تمام اقدام‌های دولت، پشتوانه شرعی داشته باشد. این امر، دست مجریان را در وادی عمل کوتاه می‌کند و آن‌ها را وامی‌دارد تا در هر مورد، حکم شرع و فقه را در نظر گیرند و رفتار اجرایی خود را در آن چارچوب شکل دهند. اگر حکم فقهی، در موضوعاتی دارای ابهام باشد، از قدرت رزمایش مسئولان اجرایی

کاسته می‌شود. پیامد این ابهام، زمانی بروز بیش‌تری می‌یابد که برخی از سودجویان بخواهند در لباس شرع و دین برای خلاف‌کاری‌های خود مستمسک بجویند. القای شبهه درباره اقدام‌های دولت و تشکیک در مشروعیت آن‌ها، دست‌آویزی مناسب برای مراکزی است که اقدام‌های مجریان را در مخالفت با منافع خویش می‌بینند. یکی از نمایندگان مجلس با اشاره به این امر می‌گوید:

یکی از برادرها گفتند: مالیات به‌زحمت به دست می‌آوریم. این طبیعی است. ما وقتی می‌آییم مشروعیت مالیات را با آیه و حدیث به زیر سؤال می‌کشیم، شما چه انتظاری دارید که آن دهنده مالیاتی هم با طیب خاطر بدهد. (۲۱)

در امر توزیع و بازرگانی نیز این دست‌آویز، مورد استفاده سودجویان قرار گرفته است. یکی از مسئولان بازرگانی کشور در اشاره به مشکلات امر توزیع و سوء استفاده‌های بخش خصوصی از ابهام‌های فقهی و القای شبهه در مشروعیت اقدام‌های دولت می‌گوید:

دیدگاه‌های صاحب‌نظران کشور درباره روش کار و اجرای بازرگانی و توزیع وقتی اعلام شد، بین مردم هم منعکس می‌شود. بخشی از مردم هم کسانی هستند که از این روش‌ها ناراضی هستند و این سیاست‌هایی که ما اکنون اعمال می‌کنیم، ممکن است حافظ منافع تولیدکنندگان خاص و واردکنندگان خاص نباشد و لذا این اشخاص، به همین گفته‌ها و ابراز عقیده‌ها استناد می‌کنند و ما را زیر فشار می‌گذارند. (۲۲)

د) مشکل ایجاد عدالت اجتماعی

ابهام برخی از مسائل فقهی و روشنی برخی دیگر، سبب می‌شود که در موارد روشن به شریعت عمل شود و با مقیاس‌های عدالت جویانه شرع بر بخشی از روابط اقتصادی، کنترل اعمال، و بخشی دیگر به لحاظ ابهام فقهی، به حال خود رها شود. این امر در برخی موارد، به هم خوردن

تبادل در برنامه‌ریزی و مورد سؤال قرار گرفتن اجرای بالسویه عدالت در مورد تمام اقشار جامعه می‌انجامد. یکی از نمایندگان با اشاره به این امر می‌گوید:

می‌گوییم از کارمندی که ماهی سی هزار تومان حقوق می‌گیرد، مالیات بگیر؛ چون هنگام استخدام با آن شرط کردید (شرط ضمن عقد) که مالیات می‌گیری، صحیح و شرعی است؛ اما آن آقایی که روزانه نیم میلیون، یک میلیون... درآمد دارد، اگر ولت خدماتش را یک روز به او ندهد، دور می‌افتد که از او مالیات نگیرند. (۲۳)

این‌گونه تناقض‌ها، در مقام اجرای عدالت اجتماعی، از ابهام فقهی برمی‌خیزد؛ اقدامی که به‌ظاهر نمی‌تواند توجیهی منطقی و برهانی قاطع داشته باشد. مالیات نگرفتن از بخش خصوصی یا مشکل بودن اخذ مالیات از آن‌ها، حاصل ابهام فقهی در این باب است، و چنان‌که در این جملات اعتراض‌آمیز طرح شده است، با ابهام حکم یک بخش و روشنی بخش دیگر می‌بینیم که چگونه در عدالت اقتصادی و اخذ مالیات به نسبت درآمدها دچار مشکل می‌شویم.

بخش نهم: دیدگاه‌ها درباره توانایی فقه

با برخی از پیامدهای ابهام‌های فقهی در مسائل اقتصادی آشنا شدیم. در اینجا این پرسش طرح می‌شود که ریشه این ابهام‌ها کجا است. پیش از پاسخ به این پرسش، باید دیدگاه‌های موجود درباره میزان توانایی فقه موجود در مواجهه با شبهات و در مسائل مستحدثه را مرور کنیم. در این زمینه سه دیدگاه وجود دارد:

یک. حکم به توانایی مطلق فقه موجود؛

دو. حکم به عدم توانایی مطلق آن؛

سه. حکم به توانایی آن به شرط تجدیدنظر در سازمان فقه.

یک. توانایی مطلق

برخی بر آنند که فقه، در شکل و قالب موجود خود و با عناصر فعلی و با همین روش که بر آن حاکم است، توانایی آن را دارد که تا همیشه تاریخ و تا قیامت در میدان عمل و عرصه شبهات، پایدار بماند و به جوابگویی قیام، و حکم موضوعات و مسائل جدید را عرضه کند. این نظریه، هرگونه تجدیدنظرطلبی در شیوه‌های پژوهش فقهی یا سازمان فقه را رد می‌کند و بر قالب موجود آن بر توانایی فقه با همین عناصر موجود، پای می‌فشارد. یکی از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی در این باب می‌گوید:

این آقایانی که خارج از مدرسه علوم قدیمی زیست وزندگی کرده‌اند، این اتهام را می‌بندند که در این فقه مواردی است متحجر، ککش ندارد، انطباق ندارد. نه خیر ککش دارد. . . این فقه اسلامی کفاف حیات و مامت در او هست. هرکجا کوتاهی دارد، بگوئید یا ما حاکمش می‌شویم یا محکومش. (۲۴)

از ظاهر سخن چنین برمی‌آید که فقه موجود را با همین بافت، دارای توانایی مطلق برای پاسخگویی به تمام مسائل و شبهات می‌داند و بر آن است که فقه در همه زمینه‌های زندگی، اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و . . . قدرت رزمایش لازم را دارد. این گروه در مواضع و مناسبت‌های گوناگون به دفاع از همین اندیشه سخن رانده و به‌صراحت اعلام کرده‌اند که می‌کوشند توان بی‌چون‌وچرای فقه با شیوه فعلی آن را اثبات کنند. یکی از این صاحب‌نظران، در مقدمه سلسله مقالاتی در همین زمینه می‌نویسد:

. . . در این سلسله مقالات، سعی شده است که استدلال‌هایی را که برای بی‌اعتباری فقه سنتی و لزوم یک‌نگرش و تحول جدید در مبانی فقه اسلام به کار گرفته شده نقد کرده و ضعف آن را نشان دهیم و ضمناً ثابت نماییم که قدرت و توان کافی برای اداره همه جوامع در هر زمان و دوره‌ای در همین فقه سنتی وجود دارد. (۲۵)

نکته‌ای را که نمی‌توان ناگفته گذاشت، این است که در این گونه موضع‌گیری‌ها، به‌طور معمول هر دو طیف (قائل به توانایی مطلق یا مشروط) برخی قضایا و مسائلی را به گروهی دیگر نسبت

می‌دهند که آن گروه آن را باور ندارد؛ ولی گویا تشدید تنش و نقد مطلوب به این گونه، رنگ و لعاب افزودن را ضرور می‌سازد؛ به همین لحاظ نمی‌توان با استناد به سخنان یک طیف، عقاید طیف دیگر را به دست آورد. باید برای یافتن عقاید هر طیفی، سخنان همان طیف را از نزدیک ملاحظه کرد.

دو. عدم توانایی مطلق

در میان صاحب‌نظران و متفکران آشنا به فقه، کسی را نمی‌توان یافت که به کلی منکر توانایی فقه در برخورد با مسائل مستحدثه باشد یا در خصوص مسائل اقتصادی، چنین باوری را ابراز کرده باشد. فقط عناصری که عقاید و آرمان‌هایشان در اسلام ریشه ندارد (عناصری که در باور دین اسلام نیز دچار نابسامانی‌های فکری - عقیدتی هستند)، گاه درباره ناتوانی مطلق فقه به طور عام، و به مسائل اقتصادی آن به طور خاص نظر داده‌اند. (۲۶) سخن این گروه سخن علمی نیست. باوری است که در شناخت ریشه ندارد. کسانی به این گونه گفته‌ها تفوه می‌کنند که هیچ‌گونه آشنایی با مجموعه فقه، به صورت نظام حقوقی با پشتوانه‌ای غنی و تاریخی ندارند. این عناصر، فقه را در چهره مسائل پیش‌پاافتاده و عوامانه آن می‌شناسند و صلاحیت‌های لازم برای اظهار نظر در باب توانایی یا عدم توانایی فقه را ندارند؛ بدین سبب، در مباحث علمی به نظر اینان اعتنایی نمی‌شود.

سه. توانایی مشروط فقه

گروه سوم از صاحب‌نظران بر آنند که فقه موجود دارای جوهر حیاتی و عناصر پویایی است که بالقوه می‌توان آن را از سازگارترین مجموعه‌های حقوقی دنیا و برکشش‌ترین آن‌ها نامید؛ ولی این کشش و پویایی تحرک، مشروط به آن است که در سازمان و بافت فقه موجود، تجدیدنظری اساسی صورت پذیرد. این گروه بر آنند که اگر فقه بخواد به صورت نظام حقوقی کامل و دارای عناصر زنده و فعال در جایگاه حقوق غالب مطرح باشد، لازم است در باب و سازمان فعلی و شیوه استدلال و عناصر فعلی آن، مطالعات گسترده و عمیقی صورت

پذیرد و سازمان‌دهی آن تجدید شود. چکیده نظریه این گروه را در سخنان ذیل می‌توان مشاهده کرد:

با آن که به خصوص در مکتب شیعه، توجهی که بدین بخش فقه (بخش حقوق معاملات) معطوف داشته‌اند در قیاس با بخش عبادات ناچیز و تحول در آن محدود و نارسا بوده، لکن عناصر زنده و سازنده در این منبع اصیل معارف اگر به‌درستی بازشناسی و تحلیل و اجرا گردد، برای رسیدن به کمال مطلوب و بنیاد جامعه‌ای اسلامی، به‌خوبی کافی و پاسخگو است. . . . مجموعه حقوق اسلامی می‌تواند به‌درستی و به‌خوبی و به‌عنوان یک نظام دقیق و اصیل و سیستماتیک و قوی و هماهنگ با نظم منطقی درست، در برابر سیستم‌های موجود حقوقی دنیا عرض‌اندام کند و خود را به گونه یک نظام پیشرفته و قویم به جامعه علمی معاصر بقبولاند. مشروط به آن که به‌صورت مطلوب و شایسته عرضه شود که خود، فرع آن است که تحولی عمیق در کار آن پدید آید و با توجه به تغییرات زمان و واقعیات نوین اجتماعی در سطح جهان مورد تجدید سازمان قرار گیرد. (۲۷)

این گروه بر تجدیدنظری که باید در فقه و سازمان آن صورت پذیرد، توافق دارند؛ گرچه در نوع این تجدیدنظر و مواردی که باید در معرض دگرگونی واقع شوند و ملاک و معیار تجدیدنظر، و این که چه عناصری باید از درون فقه پیراسته شود، دارای دیدگاه‌های متفاوتی هستند. برخی بیش‌تر به عامل مقتضیات زمان اهمیت داده و معیار تجدیدنظر را در همین امر خلاصه کرده‌اند. عده‌ای بر شیوه استنباطی موجود خرده گرفته و جهان‌بینی برخی فقیهان را در ایستایی احکام فقهی مؤثر دانسته و تجدیدنظر را بدین معنا گرفته‌اند که باید عده‌ای فقیه با جهان‌نگری نو به استنباط احکام پردازند. گروهی دیگر، نارسایی‌های فقه کنونی را به این امر مربوط دانسته‌اند که در طول ۱۴۰۰ سال، عناصر بیگانه با فقه در آن نفوذ و رسوب یافته‌اند و به همین سبب است که همت و کوشش خود را مصروف پالایش فقه از عناصر بیگانه کرده‌اند. این عناصر بیگانه نیز هم در جنبه استدلال و شیوه استنباط و هم در حوزه مواد و منابع فقه

مورد توجه قرار گرفته است و بیش‌تر در زمینه احادیث و اخبار، این گروه هم خود را صرف پالایش اخبار آحاد و سنت کرده و گاه به تصفیه منابع استنباط دست یازیده‌اند.

نتیجه‌گیری

اقتصاد اسلامی با فطرت انسان‌ها سازگار است به گونه‌ای که بدون اکراه و اجبار آن را می‌پذیرند. آرمان‌ها و اهداف اقتصاد اسلامی اموری قابل تحقق و واقعی هستند و صرفاً به نصیحت و راهنمایی بسنده نمی‌کند بلکه برای تمام مراحل در جهت تحقق اهداف خویش تدابیر علمی اندیشیده است. اسلام و دین خواستار انسان و جامعه رشید است. رشد مورد نظر اسلام در زمینه سرمایه‌های مادی همان توسعه اقتصادی است که انسان و جامعه رشید در مسیر آن قرار دارند. انسان مکلف است استعداد تسلط و تسخیر خود را بر "ما فی السموات و ما فی الارض" شکوفا نماید و سرمایه‌های نهفته در زمین و آسمان را اسیر و رام خود نماید و آن‌ها را در جهت اهداف الهی و انسانی به کار گیرد و بهره‌بردار پیام نهفته در دستور مؤکد خداوند به تسخیر زمین و آسمان، داشتن اقتصاد رو به توسعه است. دین به دنبال آباد کردن دنیا و تمکن بخشیدن به امت خود است و محل به بار آمدن نعمت‌ها معرفی شده است. لازمه چنین هدفی توسعه اقتصادی است. نفی سبیل و قطع راه‌های سلطه کفار بر جامعه اسلامی از مهم‌ترین واجبات الهی بر افراد جامعه اسلامی است. لازمه انجام این تکلیف برخورداری از توسعه اقتصادی است. نظام توزیع ثروت در اسلام به گونه‌ای پی‌ریزی شده است که قادر است عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده کند. جهت‌گیری اساسی بسیاری از احکام شرعی مانند استحباب، اصلاح و ازدیاد مال، آبادانی و احیاء موات، حیا، حیات مباحات، حرمت تضييع اموال به سوی توسعه اقتصادی است.

یکی از ارزش‌هایی که برای جامعه ضروری است پرداخت مالیات است که پرداخت آن در اسلام عبادت محسوب می‌شود و مسلمانان به انگیزه‌ی جلب رضایت خداوند به پرداخت آن

مبادرت می‌کنند. خمس و زکات در اسلام دو مالیاتی است که علاوه بر جهت‌گیری مالی دارای جهت‌گیری معنوی هم بوده و بر پایه توسعه اقتصادی استوار شده است.

فلسفه مال در اسلام قیام و استواری جامعه اسلامی است و این فلسفه زمانی تحقق پیدا می‌کند که جامعه اسلامی همواره دارای اقتصادی رو به توسعه باشد

یکی از مسؤولیت‌های انسان که ناشی از دریافت امانت الهی است، به بار نشانیدن مواهب مادی است. از این رو، توسعه اقتصادی جزئی از فلسفه وجودی انسان است.

((دین و توسعه هر دو با قدرت لازم برای تغییر دادن زندگی افراد سراسر جهان به صورت روایت‌های ضمنی و آشکار باقی می‌مانند)

با ترکیب سه عنصر علم اقتصاد، مکتب اقتصادی و نهادهای اقتصادی-اجتماعی، اقتصاد ملی که به نوعی در یک نظام اسلامی همان نظام اقتصاد اسلامی است، شکل می‌گیرد و اقتصاد اسلامی هم در قالب یک حکومت اسلامی تحقق می‌یابد. در واقع اقتصاد اسلامی با استفاده از ابزارهای علم اقتصاد و نهادها، در خدمت مکتب یا همان اهداف نظام اسلامی است. هدف اصلی نظام اقتصاد اسلامی در سطح کلان افزایش ثروت جامعه و به تبع آن ثروت افراد جامعه و رفاه عمومی است. در این موضوع که افزایش ثروت و رفاه هدف همه نظام‌های اقتصادی است تردیدی نیست. البته ابزار تحقق این هدف علم و تکنیک‌های اقتصادی است. تفاوت نظام‌ها در امور اقتصادی به هدف غائی آنها مربوط می‌شود. هدف غائی هم در چارچوب مکتب اقتصادی تعیین می‌گردد. بنا بر آنچه گذشت نتیجه گرفته شد که اقتصاد مقاومتی محصول اقتصاد اسلامی است. مقاومت را عمل یا عکس‌العمل مناسب برای مقابله در شرایط بروز ناملازمات و حوادث و بحران‌ها و یا تحمل سختی‌ها و استقامت در مسیر رسیدن به اهداف تعریف کردیم. و لذا اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است که در شرایط بروز ناملازمات و حوادث و بحران‌ها و یا در مسیر اهداف، پویا و پایدار تخصیص بهینه منابع بدهد. اشاره شد که اقتصاد اسلامی لزوماً مقاومتی هم هست. زیرا اقتصاد در یک نظام اسلامی ظرفیت‌ها و

قابلیت های علم اقتصاد و مکتب اقتصادی را توأمأ دارد. در نهایت برخی شرایط و الزامات تحقق اقتصاد مقاومتی را تحت عناوین زیر برشمردیم.

اقتصاد علم است و یک اقتصاد باید علمی اداره شود.

حوزه عمل اقتصاد دستوری و اثباتی را مخلوط نکنیم.

هم اقتصاد و هم مقاومت باید مردمی باشد.

تولید ملی پایه و اساس اقتصاد مقاومتی است.

مقاومت کار فرهنگی لازم دارد.

ساده ترین راه مقاومت تقلیل بحران هاست.



منابع و مآخذ

- ۱) آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۰). شرح غرور الحکم و دررالکلم، شرح آقا جمال خوانساری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۳ و ۴
- ۲) اختر شهر، علی (۱۳۸۶). اسلام و توسعه، تهران: پ ژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، به نقل از نشریه آلترناتیو فوریه ۱۹۸۷
- ۳) بازرگان، مهدی (۱۳۴۱). مرز بین دین و سیاست، تهران: بی نا
- ۴) بازرگان، مهدی (۱۳۷۴). آیا اسلام یک خطر جهانی است؟ دفاع از اسلام و مسلمانان جهان، تهران: قلم
- ۵) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). انتظار بشر از دین، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم
- ۶) جیروند، عبدالله (۱۳۶۸). توسعه اقتصادی، تهران: مولوی. فصلنامه « گونه شناسی ارتباط دین و سیاست در اندیشه سیاسی شیعه »
- ۷) حقیقت، سید صادق (۱۳۸۳) نامه مفید، شماره ۴۴، مهر و آبان ۱۳۸۳
- ۸) حنفی، حسن و الجابری، محمد عابد (۱۹۹۰). حوار ا لمشرق و المغرب، بیروت: الموسسه العربيه للدراسات و النشر خمینی، روح الله. صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۸۰ / فصلنامه پ ژوهش سیاست، سال دوازدهم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۹
- ۹) سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰). قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط
- ۱۰) سروش، عبدالکریم (۱۳۷۲). فربه تر از ایدئولوژی، تهران: موسسه فرهنگی صراط

- ۱۱) سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶). مدارا و مدیریت، تهران: صراط مجله نقد و نظر، شماره ۶، بهار ۱۳۷۵، «آب را از سرچشمه میندید»
- ۱۲) الصدر، محمدباقر (۱۹۸۰). اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف
- ۱۳) عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم مجله «قلمرو دین و انتظار بشر از آن در آراء و اندیشه‌های شهید مطهری»
- ۱۴) عباسی، ولی الله (۱۳۸۱). اندیشه صادق، شماره ۶ و ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۱
- ۱۵) غروی، محمد حسین (۱۳۳۴). تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران: بی نا
- ۱۶) کدیور، محسن (۱۳۷۶). نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی
- ۱۷) مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
- ۱۸) مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). تفسیر قرآن، تهران: نشر بعثت.
- ۱۹) مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، جلد ۷ و ۳۱
- ۲۰) مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا
- ۲۱) ADELI NIK, H. (۲۰۱۳). THE IMPACT OF MACROECONOMIC VARIABLES FLUCTUATIONS ON NON-PERFORMING LOANS. MONETARY AND BANKING RESEARCH INSTITUTE, WORKING PAPER NO: MBRI ۹۲۲۶ (IN PERSIAN).
- ۲۲) KHATEI, M.; MOHAMMADI, T. & MIRZAEI, S. (۲۰۱۶). THE DETERMINANTS OF THE PORTFOLIO OF LOANS IN THE BANKING SYSTEM OF IRAN: DYNAMIC PANEL APPROACH. JOURNAL OF IRANIAN APPLICABLE ECONOMIC STUDIES, (۷۱) ۸۱-۱۰۸ (IN PERSIAN).

- ۲۳) KJOSEVSKI, J. & PETKOVSKI, M. (۲۰۱۷). NON-PERFORMING LOANS IN BALTIC STATES: DETERMINANTS AND MACROECONOMIC EFFECTS. BALTIC JOURNAL OF ECONOMICS, ۱۷(۱), ۲۵-۴۴.
- ۲۴) MIRZAEI, H. & FALIHI, N. (۲۰۱۱). IMPACT OF UNCERTAINTY OF MACROECONOMIC VARIABLES (EXCHANGE RATE AND INFLATION) ON CREDIT RISK OF LEGAL BANK CUSTOMERS IN TEJARAT BANK. JOURNAL OF ECONOMICS, ۶(۱۸) (IN PERSIAN).
- ۲۵) MOHAMMADI, T.; SKANDARI, F. & KARIMI, D. (۲۰۱۵). IMPACT OF MACROECONOMIC AND BANK SPECIFIED VARIABLES ON NON-PERFORMING LOANS IN IRAN. RESEARCH JOURNAL OF ECONOMICS, (۶۲), ۸۱-۱۰۱ (IN PERSIAN).
- ۲۶) PORMATIN, A. & JAMSHIDI, S. (۲۰۱۵). NON-PERFORMING LOANS-CHALLENGES AND SOLUTIONS. ۱ST EDITION, GAP PUBLICATION, TEHRAN.
- ۲۷) SEYED SHOKRI, K. AND GAROSI, S. (۲۰۱۵). INVESTIGATING THE FACTORS AFFECTING INCREASING NON-CLAIMS IN THE BANKING SYSTEM OF THE COUNTRY. JOURNAL OF ECONOMICS, ۹(۳۱) (IN PERSIAN).

